

راهبردهای پلیس محله‌محور و تأمین امنیت در پرتو موازین حقوق بشر

تاریخ دریافت: 1394/12/22

تاریخ پذیرش: 1395/02/22

ابراهیم داودی‌دهاقانی¹، محسن صوفی‌زمرد²

از صفحه 163 تا 190

چکیده

زمینه و هدف: کنترل جرم و تأمین امنیت به‌عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی دولت‌مردان و نهادهای رسمی نظام عدالت کیفری است. محدودیت منابع و امکانات مراجع رسمی، اندیشه بهره‌مندی از ظرفیت‌های جامعه و نهادهای غیر رسمی را مطرح کرده است. پلیس محله‌محور با رویکرد جامعی در یک چارچوب مبتنی بر تعامل خلاق با شهروندان می‌تواند به حل مسائل و مشکلات جامعه معاصر در خصوص بی‌نظمی‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، کمک ویژه‌ای کند و در موضوعاتی مانند پیشگیری از جرم و کنترل آن موفقیت‌های بیشتری کسب کند.

روش‌شناسی: در این پژوهش که از نظر هدف کاربردی است، نگارندگان به‌شیوه توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع مکتوب سعی کرده‌اند با تشریح راهبردهای امنیت محله‌محور در رویکرد جامعی پلیس، هم‌سویی آن با معیارهای حقوق بشری را ارزیابی کنند.

یافته‌ها: در راهبردهای پلیس جامعه‌محور ثبات و نظم از پایداری بیشتری برخوردار بوده و از این طریق احساس همدلی بین شهروندان و پلیس افزایش خواهد یافت؛ بنابراین در این رویکرد تأمین امنیت بر پایه مشارکت بخش‌های مختلف جامعه دارای وجهه حقوق بشری است که بر نیازها و دغدغه‌های اصلی شهروندان تأکید دارد؛ به‌نحوی که می‌توان سیاست‌های تمامیت‌خواه را تقلیل داده و به استقرار امنیت در چهارچوب اسناد حقوق بشری دست یافت؛ امنیتی که نه‌تنها اولویت‌های جامعه، بلکه دغدغه‌های فردی شهروندان و نیازهای پایه‌ای آنها را نیز مدنظر قرار خواهد داد.

نتیجه‌گیری: پرهیز از رویکردهای صرفاً امنیت‌گرا و دوری جستن از قضاوت‌های عجولانه و یک‌سویه نسبت به شهروندان، زمینه‌ساز ایجاد امنیت مستمر است که با سهیم‌کردن آنان در طراحی و اجرای برنامه‌های پیشگیری از جرم میسر می‌شود و لازمه این امر ایجاد اعتماد دوسویه بین پلیس و مردم و فراهم آوردن بسترهای اجرایی و تقنینی و حذف موانع ساختاری در پلیس و نهادهای جامعی است.

واژه‌های کلیدی: امنیت، پلیس، پیشگیری از جرم، جامعه‌محوری، حقوق بشر، محله‌محوری، مشارکت عمومی.

1- عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین، دانشجوی دکتری مدیریت پیشگیری از جرم (نویسنده مسئول) davoodi57@chmail.ir
2- عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین، دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علوم قضایی m.sufi61@gmail.com

امنیت مفهومی بسیار لغزنده است؛ به گونه‌ای که محمول‌های متعددی را اعم از افراد، جامعه، دولت و ... شامل می‌شود (افتخاری، 1384: 25). رابرت ماندل بر این اعتقاد است که امنیت به لحاظ مفهومی چهره‌ای متغیر دارد؛ از همین رو ارائه تعریفی کامل از امنیت، مستلزم بررسی و پژوهش در خصوص مفاهیم کلیدی چون قدرت، تهدید و اتحاد است (ماندل، 1377: 22). مفهوم امنیت مصونیت از تعرض، تصرف اجباری بدون رضایت، و در مورد افراد به معنی آن است که مردم هراس و بیمی نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع نداشته و به هیچ وجه حقوق آنها به مخاطره نیفتد و هیچ عاملی حقوق مشروع آنان را تهدید نکند (زنجانی، 1383: 548). به نظر برخی از حقوق دانان، امنیت عبارت است از اطمینان خاطر است که براساس آن، افراد در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند نسبت به حفظ جان، حیثیت و حقوق مادی و معنوی خود بیم و هراسی نداشته باشند. این تأسیس مستلزم دو تضمین اساسی است: 1- تضمین امنیت افراد در مقابل هر نوع توقیف، زندانی‌شدن، مجازات و دیگر تعرض‌های خودکامه و غیرقانونی حکومت و 2- تضمین امنیت افراد از طریق حمایت‌های اعمال شده توسط جامعه برای هریک از اعضای خود به منظور حفظ حقوق و تعلقات و برخورداری از آزادی‌های انسانی (هاشمی، 1384: 276).

مقوله امنیت در بند 14 اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اسناد بین‌المللی نظیر ماده 3 اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند 1 ماده 9 میثاق حقوق مدنی و سیاسی در کنار حق آزادی مورد اشاره قرار گرفته است. از آنجایی که یکی از عوامل اصلی تهدیدکننده امنیت جرم است، بنابراین پیشگیری از آن باید از اولویت‌های پلیس باشد. از این رو پلیس در راستای مأموریت محوله خود برای برقراری نظم، امنیت و آسایش عمومی وظیفه‌ای حساس و خطیر را دنبال می‌کند. بنابراین در عصر حاضر تدابیر دست‌یابی به امنیت که از حقوق بنیادین اشخاص در زندگی تلقی می‌شود، باید با اصول شناخته شده حقوق بشر که در اسناد سازمان ملل متحد هم منعکس شده هم‌خوانی داشته باشند. نمی‌توان برای تأمین امنیت به طور خودسرانه و بی‌قاعده به هر شیوه‌ای متوسل شد. به این ارتباط در بخش مقدمه قطعنامه کنگره یازدهم پیشگیری از جرم و عدالت کیفری که در سال 2005 در بانکوک برگزار شد، تأکید شده که تدابیر دولت‌ها در مبارزه با تروریسم باید

برابر با تعهدات بین‌المللی آنها و مطابق با اصول منشور سازمان ملل متحد و نیز حقوق بین‌الملل، به‌ویژه حقوق بشر بین‌المللی و حقوق بشردوستانه باشد.¹ اما امنیت‌گرایی و تمامیت‌خواهی دو چالش عمده در تحقق این هدف هستند که در این پژوهش براساس اسناد حقوق بشری مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نظر هدف کاربردی است و به‌شیوه توصیفی - تحلیلی با استفاده از منابع مکتوب ضمن تشریح راهبردهای امنیت محله‌محور در رویکرد جامعه‌ی پلیس، هم‌سویی آن‌ها در معیارهای حقوق بشری مورد بررسی قرار گرفته است.

فرضیه‌های پژوهش

- 1- حفظ امنیت جامعه در تمامی تدابیر حقوق بشری و پیشگیرانه مورد توجه قرار گرفته است.
- 2- ایجاد مشارکت عمومی بین پلیس و جامعه در راهبردهای پلیس جامعه‌محور تجلی یافته است.
- 3- جامعه‌محوری در پلیس منجر به جلب مشارکت مردمی و حل مشکلات جامعه و از طرف دیگر پیشگیری از وقوع جرم خواهد شد.

مبانی نظری

چالش‌های تأمین امنیت

1- ایدئولوژی‌های امنیت‌گرا در راهبردهای پلیس برای تأمین امنیت با تأکید بر این امر که امنیت یکی از نیازهای اساسی بشر است و مهم‌تر از آن احساس امنیت نقش مهمی را در جامعه بازی می‌کند، به دولت اجازه می‌دهد تا هر زمانی که نظم اجتماعی موجود به هر نوعی مورد تهدید واقع شد، به‌وسیله پلیس و نیروهای امنیتی به مداخله بپردازد. این امر می‌تواند از طریق افزایش گشت‌های پلیس و حضور ملموس‌تر در سطح

1- United Nations Congress on Crime Prevention and Criminal Justice, Bangkok, 18-25 April 2005.A/CONF.203/L.5

شهر و نظارت‌ها و کنترل‌های گسترده بر شهروندان انجام شود.

2- تمامیت‌خواهی: دولت‌ها می‌توانند با روی آوردن به اقتدارگرایی و امنیت‌گرایی از اصلی‌ترین کانون‌های تهدید حریم خصوصی باشند. به گفته ایمانوئل مونیه تلاش برای نابودسازی زندگی خصوصی، رسم حکومت‌های اقتدارگر است. این‌گونه حکومت‌ها که اصولاً تمامیت‌خواه هستند، همهٔ ساحت حیات زندگی شهروندان را قلمرو فرمان‌فرمایی خود می‌دانند. آنها که آرزوی چیرگی تام بر انسان‌ها را در سر می‌پروراند باید هرگونه خودانگیختگی را که ممکن است فردیت، در انسان‌ها باقی گذارد، نابود سازند و خصوصی‌ترین بقایای این فردیت را از میان بردارند؛ بی‌آنکه توجه داشته باشند که این بقایا جنبه‌های غیرسیاسی دارد و برای رژیم هیچ زبانی دربر ندارد. امنیت محوری دولت‌ها و تمامیت‌خواهی، زمینه‌ساز نقض خلوت شهروندان توسط پلیس است. حتی یک نظام مردم‌سالار هم می‌تواند در شرایطی به امنیت‌محوری روی آورد. به این معنا که در تراحم میان حریم خصوصی مانند حق شهروندی با امنیت، پیوسته یا بیشتر اوقات اولویت را به امنیت بدهند. از این‌جا روشن می‌شود که مبحث جرایم علیه امنیت و پیشگیری از آنها، بحث از تعارض امنیت با دیگر مصالح و منافع است که در صورت اولویت‌دادن به امنیت و نادیده‌گرفتن سایر مصالح و منافع اجتماع می‌تواند افراد را از حقوق بنیادین‌شان محروم کند.

رویکردهای پیشگیرانه پلیس: پلیس جامعه‌محور

بهترین برنامه‌های پیشگیری از جرم مستلزم تعامل نزدیک پلیس با اجتماع و نهادهای محلی است. از این‌رو طرح‌های متعدد پیشگیری محلی از جرم در کشورهای مختلف از اواخر دهه 70 میلادی با مدیریت پلیس و نهادهای محلی و بیشتر با مشارکت سایر نهادهای جامعه‌وی و نیز تشکل‌های مردمی به اجرا گذاشته شده است. به‌عنوان نمونه می‌توان به برنامه‌های پیشگیری مشهور به «نظارت بر محله و حمایت از هم‌جواری و همسایگی در مقابل جرم¹» در انگلستان یا ایالات متحده اشاره کرد (بابایی و نجیبیان، 1387: 11). اصطلاح پلیس جامعه‌محور نیز در دهه 1980 مطرح شد که مشخصه آن تغییر جهت از الگوهای سنتی کنترل اجتماعی به سمت جامعه‌محوری است که با

1- neighbourhood crime watch

احیای گشت پیاده، پلیس محلی و بازگشت به محله مشخص می‌شود. از نظر فریدمن پلیس جامعه‌محور عبارت است از راهبرد و خط مشی انتظامی که با هدف دستیابی به کنترل مؤثر و کارآمد جرایم، کاهش ترس از جنایت، توسعه کیفیت زندگی، گسترش خدمات پلیسی و مشروعیت کار پلیس از طریق تکیه بر منابع جامعه، درصدد تغییر شرایط جرم‌خیز هستند. این امر مستلزم مسئولیت‌پذیری بیشتر پلیس، سهیم‌شدن فعال‌تر و بیشتر جامعه در فرایند تصمیم‌گیری و توجه بیشتر به حقوق و آزادی‌های مدنی است (ترویانوویچ و باکوروکس، 1383: 29). از نظر ترویانوویچ و باکوروکس پلیس جامعه‌محور به این معنی است که پلیس بخشی از محله را تشکیل می‌دهد. این کار باعث می‌شود که شناخت بیشتری از نیازهای شهروندان داشته و به آن‌ها کمک می‌کند تا اعتماد بیشتری به پلیس پیدا کنند و شهروندان نیز به نوبه خود به پلیس می‌پیوندند و به همراه پلیس برای رسیدن به هدف مشترک «داشتن محیط امن»، تلاش می‌کنند. بر همین مبنا مدیریت پیشگیری از جرم باید مردم و اعضای اجتماع‌های محلی و نهادهای جامعه‌ی فعال در این زمینه را در تعیین اولویت‌های پیشگیری و تدوین برنامه و سپس اجرای آن مشارکت دهد.

پلیس برای پیشگیری از جرم از رویکردهای متفاوتی بهره می‌جوید اما رویکردهای پیشگیرانه پلیس با تمرکز بر توانایی‌های محله‌ها بیشتر به برنامه‌های نظارتی و مراقبتی یا نفی‌مدارا (تسامح صفر) در برابر هرگونه بی‌نظمی‌های اجتماعی و نقض مقررات یا تمرکز بر مناطق جرم‌خیز اختصاص یافته‌اند که هریک بدون توجه به چارچوب‌های حقوق بشری با چالش‌هایی مواجه هستند که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت که در نهایت به معرفی رویکرد مطلوب جامعه‌محور تبدیل خواهد شد.

الف - برنامه‌های مراقبت‌گونه در رویکرد محله‌محور

مراقبت از محله یا بلوک ساختمانی برنامه نظارتی است که به‌طور وسیعی توسط سازمان‌های پلیس و سازمان‌های مردمی حمایت شده و به‌طور عمده شامل گردهمایی شهروندان در گروه‌های کوچک برای تبادل اطلاعات پیرامون معضلات جرایم محلی، راه‌حل‌های پیشگیرانه و تصمیم‌گیری برای شرکت در مراقبت‌های محلی و گزارش جرایم است. برنامه‌های نظارت بر محله و بلوک‌های ساختمانی، معمولاً مراقبت غیرفعال را دربر دارد. در واقع از ساکنان محلی خواسته می‌شود که چشم از افراد مظنون بردارند

یا مشارکت در فعالیت‌های ضد جرم را به‌عنوان جزئی از فعالیت روزمره خود بدانند. در واقع شهروندان به‌جای درگیر شدن به‌عنوان شرکای ایجاد امنیت عمومی به‌عنوان منابع اطلاعاتی به‌کار گرفته می‌شوند (براگا¹، 2007: 18).

ب- چالش‌های برنامه مراقبت از محله

از گشت شهروندان و برنامه‌های مراقبت محل به‌عنوان «چشم‌های بینا و گوش‌های شنوا» و متحرک پلیس در پیشگیری و شناسایی جرایم محلی یاد شده است. امروزه مشارکت شهروندان در محله و تمرکز آنان روی سطح وسیعی از معضلات جرایم و بی‌نظمی‌ها به‌عنوان یک همکاری بین پلیس و شهروندان محلی برای حل معضلات نمایان شده است. از نظر تاریخی بیشتر فعالیت‌های پیشگیرانه توسط دو نوع برنامه تبیین می‌شوند: مراقبت از محله و گشت‌زنی شهروندان. برخلاف افزایش مشارکت شهروندان در این برنامه‌ها، هیچ‌گونه کاهشی در میزان جرایم یا افزایش کیفیت زندگی برآورد نشده است. مطمئناً این برنامه‌ها چشم‌ها و گوش‌های بیشتری را برای پلیس فراهم می‌آورند و این همکاری بین آنها می‌تواند باعث بهبود روابط پلیس و مردم شده و تعداد دستگیری بیشتری را به‌دنبال داشته باشد، هرچند که تاکنون چنین نتایجی را ثبت نکرده‌اند. شواهد قابل ملاحظه‌ای بیان کرده‌اند که شهروندان نگهبان، در استفاده از ابتکارات مردمی ضدمواد برای بستن خانه‌های مواد مخدر و انتقال بازارهای مواد مخدر موفق بوده‌اند؛ ولی هیچ‌گونه شواهدی یافت نشده است که مراقبت و گشت می‌تواند باعث ایجاد نظم اجتماعی در محله‌هایی شود که کمبود کنترل و حمایت اجتماعی احساس می‌شود (رزنام، 1384: 183).

البته باید تأکید کنیم که ارزیابی‌های دقیق علمی بسیار اندکی درباره برنامه‌های جمعی پیشگیری از جرم که توسط داوطلبان انجام می‌گیرد (حداقل در ایران)، انجام یافته است که بیشتر این برآوردها نیز ناقص بوده‌اند. مجموعه‌ای از مطالعه‌ها که به‌صورت کنترل‌شده اجرا شده‌اند نتایج امیدوارکننده‌تری دارند. ولی به‌هرحال باید پرسید چرا چندین تخمین عمده هیچ‌گونه نتایج مثبتی را ذکر نکرده‌اند؟ پاسخ‌های فراوانی وجود دارد از جمله، عقاید اشتباهی که درباره اکولوژی اجتماعی محله‌های پر

جرم وجود داشته و هیچ تفکر ابتکاری برای پیشگیری از جرم نداشته‌اند. در طول چند دهه گذشته دیدگاه مردم نسبت به خط مشی پیشگیری از جرم در محله باعث ارتقاء گسترده برنامه‌های نظارت‌گونه شده است. این برنامه‌ها حتی در محله‌هایی که مناسب این طرح نیستند هم به اجرا درآمده‌اند. مثلاً در محله‌های ناهمگون که دارای سطح بالایی از جرم، تغییر فراوان مستأجران و ... هستند، عقیده برقراری جلسات با همسایگان قابل اعتماد برای گسترش سامانه برای مراقبت و حمایت‌های دوجانبه در برابر غریبه‌ها و افراد مظنون کاری بی‌معنی است؛ زیرا در واقع در چنین محله‌هایی همه افراد غریبه هستند ولی برقراری جلسات می‌تواند باعث شناخت نیازهای اجتماعی محله و به‌کارگیری ابتکارات ساکنان برای حل مشکلات محله شود. حتی در محله‌هایی که استفاده از برنامه‌های مراقبت‌گونه مناسب است تا وقتی که سازمان‌دهندگان متوجه عواملی که باعث طول عمر این طرح می‌شود نباشند، این طرح‌ها بقا نخواهد داشت. بیشتر برنامه‌های مراقبتی، کوتاه‌مدت هستند؛ معمولاً هنگامی که بحران اولیه فروکش می‌کند افراد انگیزه خود را از دست می‌دهند.

نظارت و گشت‌زنی گرچه نقش مهمی در دفاع از حمله دارد، اما تنها سهم اندکی از انتظاری است که می‌تواند از فعالیت‌های مردمی حاصل شود. مثلاً تلاش برای سازماندهی مردمی محلی باعث جلب توجه دولت به مقوله‌های اسکان، بهداشت، تحصیلات، خدمات شهری، محیط و توسعه اقتصادی خواهد شد. با تبیین دقیق معضلاتی که باعث بروز جرم و زوال محله می‌شوند سازمان‌دهندگان جوامع مردمی و پلیس می‌توانند نقشی مهم در شکل‌دهی دستور کار برای راه‌حل‌های بلندمدت بر عهده بگیرند و نقشی فراتر از کنش‌گران یک پیشگیری وضعیت‌مدار را بازی کنند.

پ- چالش‌های فراروی مراقبت

با توجه به تعصبات گسترده در میان جوامع دارای گرایشات نژادپرستانه، خیلی محتمل است که شرکت‌کنندگان در برنامه‌های نظارتی و گشت، بعضی از گروه‌ها را به دلیل آنچه که معضل افزایش جرم نامیده می‌شود سرزنش کنند. نگرانی در این است که مقوله جرم، نژاد، قومیت، مذهب و تغییر محله می‌تواند باعث سردرگمی و تشویش ذهنی شهروندان هراسان شود. ترس از غریبه‌ها، تازه‌واردها (حتی افرادی که از نظر مذهب و نژاد با یکدیگر مشترک هستند) و دیگر گروه‌های قومی و نژادی را می‌توان

به راحتی و به غلط ترس از جرم بیان کرد. در نهایت این کشیک‌ها و نظارت‌ها ممکن است به وسیله‌ای برای بروزدادن تنفر و کنترل روی گروه‌های نژادی و قومی شود و این دغدغه پلیس از گشت‌های بی‌قانون شهروندان خواهد بود (رزنام، همان: 46).

از این رو بخشی از وظیفه سازمان‌دهندگان جوامع مردمی و رهبران مراقبت و گشت این است که بر معضلات مربوط به جرم تمرکز کنند، نه روی رنگین‌پوستان و سایر گروه‌های اقلیت که در محله تردد دارند. تمایل به ارتباط دادن اقلیت‌ها به جرایم، بعضی از گروه‌های مراقبتی را به نظارت بر اقلیت‌ها معطوف ساخته است. به طور مثال در آمریکا، سیاه‌پوست (آفریقایی - آمریکایی) یا اسپانیایی‌بودن فرد نباید زمینه‌ای برای سوءظن باشد ولی این مورد ممکن است در گروه‌های مراقبتی وجود داشته باشد (این امر در مورد پلیس هم تا حدودی صدق می‌کند)؛ بنابراین حیل‌های زیرکانه نژادگرایانه باید مورد توجه رؤسای پلیس و رهبران جوامع مردمی قرار گیرد. به نظر می‌رسد نگرانی اصلی رؤسای پلیس، احتمال گشت‌زنی‌های خشونت‌آمیزی است که می‌تواند نتیجه گشت شهروندان پرشور و علاقه‌مند باشد.

البته این بدین معنی نیست که نژادگرایی و تعصب هیچ نقشی در لزوم برقرار کردن و به اجرا گذاردن برنامه‌های گشت شهروندان ایفا نمی‌کنند. در حقیقت فرایند نژادگرایی مرموزتری می‌توانند همراه با برنامه‌های ضد جرم مراقبت‌گونه اتفاق بیفتند. نظارت‌ها و گشت‌ها اغلب در مناطق طبقه متوسط زمانی آغاز می‌شود که ساکنان افزایشی سریع در جرم دیده یا حادثه‌ای تاسف‌بار را تجربه کنند. به نظر می‌رسد صحبت کردن از جرم باعث افزایش ترس از قربانی‌شدن و نگرانی از زوال محله می‌شود و احتمال شکل‌گیری گشت‌زدن‌ها در محله‌هایی که مقداری تمایلات نژادی وجود دارد بیشتر است (رزنام، همان: 46). ارتباط بین فعال‌شدن گشت‌های شهروندان و نظارت محلی از سوی پلیس نباید به سویی هدایت شود که حوزه‌های خصوصی و عمومی افراد دست‌خوش تعرض قرار گیرد. به خصوص در برخورد با افرادی که با سیاست‌های دولت هم‌سویی ندارند، می‌تواند هدف مناسبی برای تفتیش عقاید و زندگی خصوصی به بهانه نقض امنیت و یا ارتکاب جرایم سیاسی باشد که این موضوع بسته به شرایط خاص سیاسی حاکم بر دولت‌ها متفاوت و متغیر خواهد بود. از طرفی برنامه‌های نظارت محلی یا گشت‌های شهروندان تنها می‌تواند در پیشگیری از جرایم خیابانی و آن دسته از جرایمی که

به‌عنوان معضلات محله‌ها شناسایی شده‌اند مؤثر باشد و درخصوص جرایم آپارتمانی یعنی آن دسته از جرایمی که بیشتر در خفا و با توسل به حيله و نیرنگ یا به‌طور سازمان‌یافته و زیرزمینی ارتکاب می‌یابد ضعیف عمل می‌کنند. البته نباید از این مهم غافل شد که کاهش معضلات محله‌ها و آسیب‌ها و مشکلات آنها و نیز افزایش پیوستگی و تکامل گروهی ساکنان می‌تواند تأثیر بسزایی در جامعه‌پذیری صحیح افراد داشته باشد. این مطالب از لحاظ نظری به‌راحتی قابل استنباط است اما ارزیابی میزان صحت این نتیجه‌گیری‌ها مستلزم پژوهش‌های میدانی است که هریک از این مؤلفه‌ها را به‌طور جداگانه به‌آزمون بگذارند.

بنابراین، راهبردی را که پلیس می‌تواند در جلب مشارکت شهروندان و برنامه‌های پیشگیری از جرم اتخاذ کند بسیار تأثیرگذار است. پلیس باید هدف خود را بر مشکلات واقعی شهرها و علل اصلی بروز جرایم متمرکز کند. در ارتقاء بینش مشارکت‌کنندگان در تعریف صحیح آنان از جرایم و بزهکاران تلاش کند و از انحراف برنامه به آنچه که ارتباطی به وقایع مجرمانه نداشته و ممکن است در حوزه‌های خصوصی افراد جریان داشته باشد، جلوگیری و مانع این‌گونه مداخلات شود. در واقع باید به شهروندانی که تمایل به مشارکت با پلیس در برنامه‌های پیشگیری از جرم دارند این آگاهی‌ها و آموزش‌ها از قبل داده شده و سازمان‌های پلیس نیز خود را مکلف به رعایت این قواعد بدانند و راهکارهای مناسب نظارتی را برای هدایت صحیح برنامه‌ها اتخاذ کنند. روی‌آوردن به مراقبت در اجتماع بار دیگر به یکی از اصلی‌ترین شیوه‌های مراقبت و نظارت تبدیل شده است؛ گویی نوعی ایده سراسر بینی که روزگاری توسط بنتام برای ساخت زندان‌ها و مراقبت بر زندانیان پیشنهاد می‌شد امروزه در برخی جوامع مبنای عمل برای اداره جامعه قرار گرفته است (نوبهار، 1387: 248). بند ب ماده 26 قطعنامه 2003/13 شورای اقتصادی اجتماعی سازمان ملل به اعمال روش‌های نظارتی سازگار با حریم خصوصی افراد در خصوص پیشگیری وضعی اشاره داشته و در ماده 12 بیان می‌دارد: حکومت قانون و حقوق بشر که در اسناد بین‌المللی مختلف به رسمیت شناخته شده است باید در تمام سطوح پیشگیری از جرم رعایت شود.

ت - سیاست نفی مدارا¹ (تسامح صفر) در تأمین امنیت

در نظریه پنجره‌های شکسته صرف نظر کردن از مظاهر کوچک ناهنجاری در محله‌ها باعث احساس انحطاط و برگشت‌ناپذیری را به مردم می‌دهد و آنها را وادار می‌کند که محله‌ها را ترک یا با بی‌تفاوتی از کنار مسائل بگذرند. سیاست نفی‌مدارا (تسامح صفر) که از نظریه پنجره‌های شکسته سرچشمه می‌گیرد بر این باور است که مماشات و تحمل جرایم خرد یا بزهکاری گروه خاصی از افراد مانند اطفال یا نوجوانان یا حمل غیرقانونی سلاح گرم، زمینه را برای وقوع جرایم جدی‌تر در آینده فراهم می‌کند؛ بنابراین باید با این دسته از جرایم و بزهکاران به‌شدت برخورد کرد تا از گسترش دامنه بزهکاری جلوگیری کرد (محمدنسل، 1387: 135). برابر این دیدگاه، ادارات پلیس افسران را به دستگیری بدون ترحم و گذشت متخلفان (از تخلفات قوانین ترافیکی گرفته تا متخلفان قوانین شهری و مجرمان) تشویق می‌کنند. افسران پلیس، ترحم را بسیار دور از ذهن می‌دانند چون خودشان را به‌مثابه جنگجویانی در میدان جنگ می‌بینند و از هرگونه مصلحت‌اندیشی و ارزیابی درخصوص تناسب واکنش ابرازی با شدت جرایم و تخلفات منع می‌شوند. با توجه به گزارش‌های پلیس نیویورک بین سال‌های 91 تا 95 میلادی، در نتیجه فعالیت‌های شدید افسران پلیس برای اعاده نظم، جرایم بیش از 34 درصد کاهش داشته است (رزنام، 1384: 193). این رویکرد با انتقاداتی مهم مواجه است از جمله اینکه سیاست نفی‌مدارا (تسامح صفر) مسائل اجتماعی را با واژه‌های امنیتی بازگویی می‌کند، به فقرا مانند بزهکاران می‌نگرد و جرایم را به آن دسته از جرایم خیابانی که نوعاً توسط افراد سطح پایین ارتکاب می‌یابد تنزل داده و جرایم یقه‌سفیدی را رها می‌کند (محمدنسل، 1387: 135). حساسیت و تمرکز را بیشتر متوجه جرم‌های خیابانی و خشونت‌بار ساخته و توجه افکار عمومی را نیز نسبت به این جرم‌ها افزایش می‌دهد. در نتیجه عدالت کیفری منابع و امکانات خود را صرف مقابله با این‌گونه رفتارهای مجرمانه یا بعضاً رفتار انحرافی فاقد ضمانت کیفری کرده و بخش مهمی از جرم‌ها و فسادهای اقتصادی - سیاسی که پیامدهایی به‌مراتب بیشتر از جرم‌های خیابانی دارند مورد غفلت قرار می‌گیرند. از طرفی این رویکرد نمی‌تواند نیازهای واقعی اجتماعات کوچک و فقرا را پاسخ‌گو باشد. مناطق کوچک و فقیرنشین آسیب‌پذیرترین

مناطق هستند و هنگام بروز تشنج‌های شهری بیشترین فشار را تحمل می‌کنند (رزنام، 1384: 197).

در رویکرد نفی‌مدارا (تسامح صفر) انتقادهای صنفی و تفاوت‌های رفتاری در حکم جرایم امنیتی و ملی تلقی شده و با برخورد امنیتی و شدید و قهرآمیز، توأم با سرکوبی مواجه خواهند شد. این در حالی است که در هر جامعه‌ای بدون استثنا، اعتراضات صنفی و تفاوت در انتخاب وجود دارد که با برخورد منطقی و اخلاقی نیز امکان حل‌شدن آنها وجود دارد و هرگز نباید با آنها به‌صورت پیچیده و سخت و خشن برخورد کرد زیرا برخورد امنیتی با یک رفتار اجتماعی نابه‌نجار چه‌بسا آن مسئله را به یک بحران امنیت ملی تبدیل کند (جوانمرد، 1388: 146).

هم‌چنین پژوهش‌هایی در خصوص کارایی این رویکرد نشان می‌دهد که کاهش نرخ جرم که در نتیجه اتخاذ این رویکرد گزارش شده در همان دوره زمانی در شهرهایی که رویکرد امنیتی متضاد با این رویکرد داشته‌اند نیز نرخ مشابهی داشته است. به‌علاوه پلیس برای ایجاد امنیت عمومی مجبور می‌شود از پرسنل بیشتر، ابزارهای جدید و نوع پوشش‌های جدید که اقتدار را آشکارتر می‌رساند یا اعمال جریمه‌های سخت‌تر و ... استفاده کند. این اقدامات اگرچه امنیت عمومی را ایجاد می‌کند اما در عمل با چند مشکل روبرو است: اول این‌که، به‌دلیل استفاده از مظاهر سخت قدرت، احساس ناامنی را در درون افراد جامعه ایجاد می‌کند (لباس‌های جدید یا شکل‌های جدید، حضور فراگیر و آشکار در همه‌جا و ... منجر می‌شود تا از حیث روانی افراد جامعه مضطرب شوند و جامعه شکل نظامی به‌خود بگیرد، به‌عبارت دیگر امنیت عمومی ایجاد می‌شود و امنیت داخلی تضعیف می‌شود).

دوم این‌که، به‌دلیل توسعه فزاینده کانون‌های مولد آسیب و تهدیدات، سخت‌افزارگرایی با محدودیت ذاتی روبرو است؛ یعنی این سؤال وجود دارد که تا چه میزانی می‌توان به سیاست پررنگ کردن صبغه‌های سخت‌افزاری ادامه داد؟ بدیهی است محدودیت منابع مالی، سازمانی و به‌ویژه عمل روانی جامعه مانع از آن می‌شود که بتوان از این سیاست‌ها استفاده کرد (افتخاری، 1384: 28). سوم این‌که، برخورد با انحراف و ناهنجاری‌هایی که فاقد ضمانت اجرای قانونی است، در این رویکرد از اهمیت برخوردار است. مداخله پلیس و پاسخ‌های رسمی به این دسته از رفتارها به‌شدت با اصل برائت

ناسازگار بوده و جامعه را به یک جامعه تحت نظارت تبدیل خواهد کرد؛ امری که ناشی از نوعی عوام‌گرایی کیفی¹ است. به این معنی که خواسته‌های مردم در برابر نظرات کارشناسان درخصوص شیوه برخورد با بزهکاران که بر ضرورت حفظ امنیت افراد متعارف جامعه تأکید دارد، در اولویت قرار می‌گیرد و از مبنای علمی و تحلیل‌های صحیح جامعه‌شناختی و جرم‌شناسانه برخوردار نیست.

در نظام بین‌المللی حقوق بشر، هرکس حق آزادی و امنیت شخصی داشته و بر این اساس هرکس حق دارد به‌طور آزادانه به هر جایی که می‌خواهد برود و دولت‌ها حق ندارند به آزادی آنها تعرض کنند، مگر آن‌که براساس قانون چنین اجازه‌ای به آن‌ها داده شده باشد که در این‌صورت تابع تشریفات مربوطه خواهد بود. با وجود آن‌که، امکان بازداشت و سلب آزادی افراد به‌طور مطلق منع نشده، اما بازداشت خودسرانه افراد در نظام حقوق بشر به‌طور مطلق منع شده و نقض حق آزادی و امنیت شخصی افراد محسوب می‌شود. در این راستا، اسناد بین‌المللی حقوق بشر چون اعلامیه جهانی حقوق بشر (1948) در ماده 3، حق آزادی و امنیت شخصی را برای همگان شناسایی کرده و در ماده 9 بر ممنوعیت بازداشت خودسرانه² تصریح کرده و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (1966) نیز در بند 1 ماده 9، ضمن شناسایی حق آزادی و امنیت شخصی، بازداشت خودسرانه افراد را منع کرده است. هم‌چنین اسناد خاص حقوق بشری نظیر «مجموعه اصول برای حمایت از تمامی اشخاص تحت هرگونه بازداشت یا حبس»³ (1988)، «قواعد سازمان ملل متحد در حمایت از نوجوانان محروم از آزادی»⁴ (1990) و ... که مشتمل بر مقرراتی در منع بازداشت خودسرانه و حقوق و آزادی‌های افراد تحت بازداشت یا حبس هستند، به تصویب رسیده است. علاوه بر آن در نظام‌های منطقه‌ای حقوق بشر نیز، مانند کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی⁵ (1950)، ضمن شناسایی حق آزادی و امنیت شخصی در بند یک ماده 5، برای

1 - Penal Populism

2- arbitrary detention

3- Body of Principles for the Protection of All Persons under Any Form of Detention or Imprisonment : resolution / adopted by the General Assembly, 9 December 1988, A/RES/173/43, available at: <http://www.unhcr.org/refworld/docid/3b00f219c.html>.

4-United Nations Rules for the Protection of Juveniles Deprived of Their Liberty : resolution / adopted by the General Assembly., 14 December 1990, A/RES/113/45, available at: <http://www.unhcr.org/refworld/docid/3b00f18628.html>.

5- European Convention for the protection of Human Rights and Fundamental Freedoms, opened for signature by the COE on 4 NOV. 1950

محرومیت از آزادی شرایط خاصی مقرر کرده و کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر¹ (1969) نیز ضمن شناسایی حق آزادی و امنیت شخصی در بند 1 ماده 7، در بند 2، سلب آزادی را تابع تشریفات قانونی دانسته و در بند 3 ماده 7، بر ممنوعیت بازداشت خودسرانه تأکید کرده و ماده 6 منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها² (1981) نیز در کنار شناسایی حق آزادی و امنیت شخصی، ممنوعیت بازداشت خودسرانه را بیان کرده است. اصطلاح «بازداشت خودسرانه» نیز مشابه بسیاری از اصطلاحات حقوق بشری در اسناد حقوق بشری مورد تعریف قرار نگرفته است. معنی و مفهوم اصطلاح «آزادی» و «بازداشت» نسبتاً روشن بوده و نیاز به توضیح چندانی ندارند، اما بیشتر، ابهام در اصطلاح «خودسرانه» است. این اصطلاح مفهومی گسترده‌تر از «مغایر با قانون» را دربر داشته و شامل عناصری از «عدم تناسب»³، «ناعادلانه و غیر منصفانه»⁴ و «فاقد اسنادپذیری»⁵ و نبود فرآیند دادرسی قانونی می‌شود. کمیته عمومی حقوق بشر در بخش دوم نظریه تفسیری عمومی شماره 35 خود در تاریخ 16 دسامبر 2014⁶ که جایگزین نظریه شماره 8 در سال 1982 این کمیته شد، به تعهدات دولت‌ها و مأموران مجری قانون و تضمین‌های لازم درخصوص تعیین قلمرو و مفهوم بازداشت‌های خودسرانه و غیرقانونی پرداخت. برابر بند 6 این نظریه، محروم شدن اشخاص از آزادی‌شان باید برخلاف میل و رضایت آنان انجام شده باشد، بنابراین در جایی که افراد داوطلبانه در مراکز پلیس به‌منظور بازرسی‌ها حاضر شده‌اند اگر بتوانند هر زمان که بخواهند آنجا را ترک کنند، محروم کردن از آزادی تلقی نمی‌شود. البته برابر بند 5 این نظریه، محروم کردن افراد از آزادی، تنها شامل بازداشت نبوده و بازداشت‌های پلیسی، باقی‌ماندن در حبس پس از خاتمه محکومیت، حبس در منزل، بستری کردن در مراکز درمانی برخلاف رضایت، نگهداری و توقیف در محیط‌های محدود مانند یک فرودگاه، انتقال برخلاف رضایت و ... نمونه‌های از نقض آزادی فردی افراد محسوب می‌شود.

البته در مقابل حق بر امنیت شخصی، محافظت افراد در برابر تحمیل آسیب عمدی

1- American Convention on Human Rights 1969, OEA/Ser. L./V/II.23 DOC. Rev2.

2-African Banjul Charter on Human and peoples, rights, Adopted by the Organization of African unity on 17 June 1981, OAU Doc. CAB/LEG/37/6 Rev5-

3- Inappropriateness

4- Injustice

5- Lack Of Predictability

6- International Covenant on Civil and Political Rights .General comment No. 35 .Article 9 (Liberty and security of person) available at: http://tbinternet.ohchr.org/_layouts/treatybodyexternal/Download.aspx?symbolno=CCPR%2F%20C%2F%2F35&Lang=en

بدنی و یا آسیب ذهنی، صرف نظر از این که قربانی بازداشت یا غیربازداشت باشد را دربر می‌گیرد. به‌عنوان مثال، مقامات کشورهای عضو، هنگامی که به شخصی به‌طور غیرقابل توجیهی صدمات بدنی وارد کنند حق امنیت شخصی را نقض کرده‌اند. حق بر امنیت شخصی، کشورهای عضو را ملزم به اتخاذ اقدامات مناسب در پاسخ به تهدید به مرگ افراد در حوزه عمومی، و به‌طور کلی برای حفاظت از افراد در قبال تهدیدات قابل پیش‌بینی نسبت به زندگی یا تمامیت جسمانی افراد از سوی بازیگران دولتی و خصوصی می‌داند. کشورهای عضو باید اقدام‌های لازم برای جلوگیری از تشدید آسیب‌های گذشته و اقدام‌های آینده‌نگر، مانند اجرای قوانین کیفری، در پاسخ به آسیب را مدنظر داشته باشند. به‌عنوان مثال، کشورهای عضو باید متناسب با الگوهای خشونت علیه گروه‌هایی خاص از بزه‌دیدگان مانند عراب مدافعان حقوق بشر و روزنامه‌نگاران، اقدامات تلافی‌جویانه نسبت به شاهدان، خشونت علیه زنان، خشونت علیه کودکان، خشونت علیه اشخاص بر اساس هویت جنسی و خشونت علیه افراد معلول انجام دهند. آنها همچنین باید در جلوگیری از توسل به زور و نیروی غیرقابل توجیه در اجرای قانون، محافظت از مردم در برابر نقض حقوق بشر توسط نیروهای امنیت خصوصی و در برابر خطرات ناشی از در دسترس بودن بیش از حد سلاح گرم تدابیر لازم را به‌کار گیرند.

اهمیت و جایگاه حق مزبور به اندازه‌ای است که کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد با توجه به ماده 9 میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی اظهار داشته، هر کسی که در نتیجه دستگیری یا بازداشت، از آزادی محروم شود، حق دادخواهی به دادگاه را داشته و دادگاه باید بدون هرگونه تأخیر، درباره مشروعیت بازداشت او تصمیم‌گیری کند و در صورت غیرقانونی بودن بازداشت، فوراً حکم آزادی او را صادر کند و از دولت‌ها نیز درخواست کرده تا این حق را در تمامی زمان‌ها و در هر شرایطی، حتی وضعیت اضطرار عمومی مراعات کنند.¹

کمیته حقوق بشر نیز این نکته را مورد توجه قرار داده که هرگونه تصمیمی مبنی بر بازداشت اشخاص باید به‌طور دوره‌ای و متناوب قابل تجدید نظر باشد؛ به‌گونه‌ای که تمامی دلایل بازداشت را مورد بررسی و ارزیابی مستقل قرار دهد و هیچ‌گاه نباید مدت بازداشت، از میزانی که مقام‌های صالح آن را متناسب و موجه تشخیص داده‌اند، تجاوز

1- See: UN Doc. E/22/1992, E/CN.4/1992/84, Report of the 48 th Session of the commission on Human Rights, 1992, P92.

کند و اگر چنین شد، بازداشت خودسرانه تلقی می‌شود¹. بنابراین رویکرد بازداشت‌های پیشگیرانه و سیاست نفی‌مدارا با مظاهر بزه‌کاری، اگر با الزامات حقوق بشری همراه نباشد احتمال آسیب به حقوق فردی اشخاص را به بهانه حفظ امنیت عمومی موجب خواهد شد.

این رویکرد به‌ویژه در برخورد با مظاهر ناهنجاری و بزه‌کاری اطفال و نوجوانان با رهنمودهای کنگره پیشگیری از جرم در ریاض درخصوص پیشگیری از بزه‌کاری اطفال نیز ناسازگار به‌نظر می‌رسد. در ماده 5 اصول ریاض، از وارد کردن کودکان به نظام امور کیفری و جزایی به‌خاطر اعمالی که باعث صدمه جدی به توسعه و رشد کودکان یا آسیب‌رساندن به سایرین نمی‌شود تأکید دارد. در بند (و) ماده 5 نیز انگ‌زدن به جوانان با عنوان‌های منحرف، بزه‌کار یا در شرف بزه‌کاری را موجب رشد الگوی نامطلوبی از رفتار در بین جوانان دانسته است. برابر ماده 6 این رهنمود نیز سازمان‌های رسمی، مأمور کنترل‌های اجتماعی به‌عنوان آخرین وسیله درخصوص برنامه‌های پیشگیری از بزه‌کاری نوجوانان به‌شمار آمده‌اند (ارجمند، 1386: 390).

بنابراین نحوه واکنش مأمورین پلیس با نوجوانان، تحت تأثیر رویکرد اخیر ممکن است آثار جبران‌ناپذیری را در شکل‌گیری شخصیت طفل و نیز طرز تلقی او از پلیس و نهادهای رسمی عدالت به‌جای گذارد. اگر مأموران پلیس با خشونت و مانند سایر گروه‌های بزرگ‌سالان با آنان برخورد کنند احساس کینه و انتقام نسبت به جامعه پیدا کرده و از نظر روانی آسیب‌های شدیدی به آنان وارد خواهد شد. آنچه در این مرحله نگران‌کننده است زدن برچسب بزه‌کار و مجرم بر پیشانی کودک یا نوجوان است که به‌عنوان مظنون وارد چرخه عدالت کیفری شده است (سیداصفهانی، 1387: 430). تهدیداتی چون رفتار تحقیرآمیز و خشونت‌آمیز نیز در این مرحله متصور است. به همین منظور بند 3 ماده 4 کنوانسیون حقوق کودک به‌طور ضمنی به پلیس ویژه نوجوانان اشاره داشته است به‌علاوه این‌که در ماده 17 مقررات سازمان ملل در حمایت از نوجوانان محروم از آزادی تأکید شده تا حدامکان از بازداشت نوجوانان پرهیز شود.

1- A V. Australia, Communication No. 1993/560, HRC 1997 Report, Annex VI. L.; For More Inf. See: Joseph S., Schultz J., Castan M. ,The International Covenant On Civil and Political Rights: Cases, Materials and Commentary, Oxford University Press, 2000, pp.220-212

ث- تمرکز بر کانون‌های جرم یا حذف محله‌های جرم‌خیز

یکی از رویکردهای پلیس در زمینه تغییر مسیر و کنترل تسهیل‌کننده‌های جرم، تمرکز بر کانون‌های جرم از جمله محل‌های فروش مواد مخدر و نقاط حاشیه‌ای شهرها است. حاشیه‌نشینی با جرم رابطه مستقیمی دارد، تنوع، تجمل و اختلاف فاحش و چشمگیر طبقات اجتماعی ساکن شهرهای بزرگ، گرانی و سنگینی هزینه‌های جاری زندگی موجب می‌شود تا مهاجران غیرمتمن که درآمد آنها کفاف مخارجشان را نمی‌دهد، برای برآوردن نیازهای خود دست به هر کاری حتی غیرقانونی بزنند. در چنین مناطقی به‌لحاظ از بین رفتن ارزش‌های انسانی، کثروی‌های اجتماعی سریعاً رشد می‌کنند و آسیب‌هایی چون: تبه‌کاری، دزدی، اعتیاد، قاچاق مواد مخدر و ... گسترش بسیار می‌یابند.

این مناطق که تهدیدی علیه ساختار جامعه شهری هستند، عمدتاً فقر و فرهنگ فقر در محله و رفتار ساکنان آن انعکاس یافته و جداگزینه مردم از سایر طبقات شهری از ویژگی‌های این مناطق است که بی‌اعتنایی و عدم توجه سازمان‌های مسئول به نیازهای محله را نیز در پی داشته است. ساکنان این محله‌ها که اغلب مهاجران و قشرهای کم‌درآمد و بی‌خانمان شهری هستند به‌دلیل نبود فرصت‌های برابر در ساختار جامعه و توزیع نامناسب ثروت و درآمد به دور از کنترل، هدایت و برنامه‌ریزی شهری قرار گرفته‌اند که با گسترش مشکلات این محله‌ها و رشد فزاینده جرایم در این مناطق به جای توسل به راه‌کارهای مؤثر و علت‌محور پلیس دست‌به‌ازبین‌بردن این‌گونه محله‌ها زده و با پاک کردن صورت مسئله سعی در موفق جلوه دادن چنین تدابیری دارد. نمونه چنین اقدامی تخریب محله خاک‌سفید در شرق تهران در سال 1379 است که با اجرای عملیات گسترده پلیسی پاکسازی شد. این اقدام پیامدهای مخربی چون برهم خوردن سازمان اجتماعی ساکنان محله، برهم خوردن امکان نظارت رسمی بر اوضاع جاری محله، توسعه دامنه فعالیت‌های انحرافی ساکنان محله در مشاغل انحرافی جایگزین و جابجایی فعالیت‌های انحرافی در سایر نقاط شهر را به‌دنبال داشت. این درحالی‌است که در همین رابطه بند 2-5 ماده 7 قطعنامه 2002/14 شورای اقتصادی اجتماعی سازمان

ملل 1 تغییر اوضاع و احوال محله‌ها که بر بزه‌کاری و بزه‌دیدگی و ناامنی ناشی از بزه‌کاری تأثیر می‌گذارد همراه با استفاده از ابتکارات، تخصص و تعهد اعضای آن محله (پیشگیری در سطح محله) و در ماده 8 سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه اجتماعی - اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. در رهنمودهای همکاری و مساعدت در زمینه پیشگیری از جرایم شهری (1995) نیز علاوه بر دخالت دادن نهادهای مختلف جامعه و در نظر گرفتن عواملی چون مسکن و شهرنشینی، بهداشت، کمک‌های رفاهی دولت، اشتغال و آموزش بر توسعه رفاه و سلامت از طریق مبارزه با تمام اشکال محرومیت اجتماعی و ارتقای ارزش‌های اجتماعی و احترام به حقوق اساسی بشر تأکید شده است.² البته از سایر تدابیر پیشگیری وضعی مانند حضور ملبوس گشت‌های پلیس در این مناطق و پلیس‌گردی نقاط جرم‌خیز (نقاط داغ)³ نباید غافل شد مشروط بر اینکه اقدامات آنان به دور از تبعیض و در راستای آرایه خدمات بیشتر به ساکنان این‌گونه محل‌ها باشد.

ج- جامعه‌محوری و رویکردهای مشارکتی پلیس در تأمین امنیت

تمرکز پلیس بر رویکردهای وضعی در زمینه پیشگیری از جرم موجب غلبه تفکر «فرهنگ کنترل» و واکنش‌های سرکوب‌گر و قهری نسبت به بزهکاران و در نتیجه کم‌رنگ شدن پیشگیری اجتماعی در سیاست حاکم بر پیشگیری پلیسی شده است. در حالی که در پیشگیری اجتماعی برخلاف پیشگیری وضعی به دنبال پیشگیری از جرم از طریق تحول اجتماعی به جای تغییر در محیط فیزیکی هستیم و از طریق تغییر شرایط اجتماعی به دنبال کاهش رفتار مجرمانه هستیم. در پیشگیری وضعی افزایش اقدام‌های کنترلی باعث نگرانی شهروندان شده است، اما در پیشگیری اجتماعی کنترل‌ها بیشتر بر ارتقا شاخص‌های حقوق اقتصادی - اجتماعی و رضایت شهروندان استوار است. در پیشگیری اجتماعی که شامل اقدام‌های اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی و سیاسی و ... می‌باشد. مطالعه منابع بزه‌کاری و شناسایی علل آن که با ساختار و تشکلات جامعه

1 - ر.ک: اصول راهنمای سازمان ملل متحد در زمینه پیشگیری از جرم، ترجمه شهرام ابراهیمی، مجله تعالی حقوق، 1385، شماره 5، صص 43-40.

2 - ر.ک: غلامرضا محمد نسل، رهنمودهای سازمان ملل متحد در مورد پیشگیری از جرم، پلیس و پیشگیری از جرم (مجموعه مقاله‌ها)، دفتر تحقیقات پلیس پیشگیری ناجا، 1387، صص 327-321.

3-see: Braga, Anthony A, Crime Prevention Research Review No.2: Police Enforcement Strategies to Prevent Crimein Hot SpotAreas. Washington, D.C.: U.S. Department of Justice Office of Community Oriented Policing Services, 2008.

ارتباط پیدا می‌کند تغییر اوضاع و احوال نامساعد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بزهکاری مانند؛ فقر، توسعه‌نیافتگی، فرصت‌های نابرابر اجتماعی و نیز مبارزه با عوامل روانی، جامعه‌شناسی جمعی و فردی، اولویت‌های اصلی این پیشگیری را تشکیل می‌دهد. این پیشگیری با ایجاد تغییرات و اصلاحات در فرد و جامعه به دنبال جلوگیری از جرم به صورت پایدار و همیشگی است. هدف از این پیشگیری تقویت بنیادهایی است که با اثرگذاری بر گروه‌های درآستانه خطر به جامعه‌پذیری فرد کمک کند. بدین ترتیب پیشگیری اجتماعی تلاشی است برای حل مسائل رفتار مجرمانه با پرداختن به ریشه‌های جرم، و تدابیری را دربر می‌گیرد که بر زمینه‌های ارتکاب جرم از رهگذر مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی... مؤثرند؛ بنابراین، پیشگیری اجتماعی از بزهکاری با بهبود شرایط اجتماعی و زندگی در یک محیط معین به‌طور مستقیم بر رفتار مجرمانه تأثیر می‌گذارد.

بر همین اساس پلیس جامعه‌محور می‌تواند راهکاری بسیار مناسب برای ارتقا برنامه‌های پیشگیری اجتماعی از جرم باشد. این ره‌یافت مستلزم تغییر نگاه به جامعه و کارکردهای جدید پلیس است در ساختار سنتی پلیس، برخورد عامرانه با مردم، سلسله مراتب نظامی و الگوی غیرمشارکتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است بنابراین در مأموریت‌های پلیس جامعه‌محور؛ وفاداری به شهروندان، انسجام اجتماعی، توانمندسازی افراد جامعه، انتظام جمعی، امنیت عمومی و مشارکت اجتماعی تحقق می‌یابد و قدرت پلیس از تأیید عمومی شهروندان و رعایت هنجارهای اجتماعی و فرهنگی که جایگزین مقررات سنتی و دست و پاگیر می‌شود، به دست می‌آید و بر این اساس پیشداوری‌ها، جانبداری‌ها و کلیشه‌های ذهنی پلیس تبدیل به تعاملات، مشارکت‌های مردمی و همراهی و همدلی‌های مبتنی بر فرهنگ و ارزش‌های دینی و اجتماعی می‌شود. پلیس به‌عنوان مدافع حقوق اجتماعی شهروندان، حق مبارزه و برخورد با شهروندان متخلف را بر عهده دارد بنابراین این مبارزه و برخورد منحصراً در سطح جامعه محدود به مجرمان و خطاکاران است و در مقابل، اکثریت شهروندان با پلیس همگامی و همراهی دارند و حتی با پلیس همکاری می‌کنند. نتیجه‌گرایی در مقابل وظیفه‌گرایی از عناصر رفتاری پلیس جامعه‌محور است که صرفاً براساس مقررات دست و پاگیر و کهنه عمل نمی‌کند، بلکه همیشه در حال تغییر و تحول است و عملکرد او برای برطرف کردن نیازهای شهروندان

است و به گفته بیلی (1991)، اداره امور پلیس جامعه‌گرا، در پی تغییر دادن پلیس از آن چیزی که به‌عنوان «ارتش اشغال‌گر» توصیف شده است، به یک بخش پذیرفته شده، معمولی و دارای مسئولیت فردی، از جامعه است؛ بنابراین، جامعه‌محوری پلیس در واقع احترام به خواست‌های عمومی جامعه است و براساس نتایج مثبت و در راستای رفع نیازهای شهروندان ارزیابی می‌شود (هس و میلر، 1388: 55). طبق تعریفی که از فریدمن ارائه شده¹ مفهوم پلیس جامعه‌محور دیدگاهی بسیار جامع را فرا روی ما قرار می‌دهد که نتیجه آن چیزی بیشتر از صرف کنترل جرایم است. و مسائلی مانند ترس از جرم، کیفیت زندگی، ارائه خدمات، مشروعیت کار پلیس نیز در این فرایند گنجانده شده است. گلداشتاین (2001) معتقد است پلیس جامعه‌مدار در واقع یک مکتب جامع فکری، روش مدیریتی و راهبردی سازمانی است که همه عوامل پلیس را دربر گرفته و شیوه‌های مؤثر حل مشکل و مشارکت پلیس و جامعه را ارتقا می‌بخشد. به عبارت دیگر پلیس جامعه‌مدار یک تحول‌گفتانی در نحوه تعامل پلیس با شهروندان است. با توجه به تحول‌های جهانی رویکرد پلیس جامعه‌مدار یک انتخاب نیست و یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است که نهایتاً تمام پلیس‌های جهانی را تحت پوشش فرهنگی و عملی خود قرار خواهد داد.

2- عناصر اصلی رویکرد پلیس جامعه‌محور

پلیس جامعه‌محور از دو جزء اصلی زیر تشکیل شده است:

مشارکت جامعه: پلیس جامعه‌محور در یک بخش به‌عنوان تلاش‌هایی تعریف شده که برای گسترش مشارکت بین اعضای جامعه و سازمان‌های مدنی انجام می‌شود. مشارکت اجتماعی اصطلاحی است به مشارکت ساکنان محله، مدارس، اماکن مذهبی، سازمان‌های اجتماعی، مأموران منتخب و ادارات دولتی با پلیس برای حل مسائل مهم و سرنوشت‌ساز اطلاق می‌شود (اتینکسون، 1385: 14). هدف پلیس جامعه‌محور این است که در میان ساکنان محله اعتماد ایجاد کند و اطمینان حاصل کند افرادی که مالیات می‌دهند از پلیس حمایت می‌کنند. همکاری و مشارکت که رکن اساسی پیشگیری محسوب می‌شود در ماده 9 قطعنامه 2002/14 شورای اقتصادی-اجتماعی سازمان ملل

1- نک: رابرت تریانوویچ و بانی باکورکس، پلیس جامعه‌محور، ترجمه گروه مترجم‌های مرکز مطالعات کاربردی طرح و برنامه ناجا، نشر فرات، 1383، ص 29.

مورد توجه قرار گرفته است. پلیس جامعه‌محور باید در زمان تعیین اولویت‌ها و انتخاب تاکتیک‌های خود جامعه را دخالت دهد. در واقع مهم‌ترین مؤلفه پلیس جامعه‌محور همین اتکا به خود جامعه است. این امر می‌تواند با ایجاد هماهنگی میان سایر سازمان‌های خدماتی توسط پلیس به‌راحتی ادامه پیدا کند و با افزایش آگاهی از جامعه مسائل جامعه را بهتر حل کرد. اما فرهنگ سازمانی نهادهای اقتدارگرا و مشارکت‌ناپذیر، با نگاهی بدبینانه و تردیدآمیز به مشارکت، مداخله دیگر نهادهای اجتماعی در پیشگیری را عاملی برای برهم خوردن نظم و آرامش درون سازمانی یا تضعیف قدرت مدیریتی و به خطر افتادن جایگاه و موقعیت سازمانی خود تلقی می‌کنند. درحالی‌که رویکرد اخیر پیشگیری از جرم با مشارکت و همکاری همه گروه‌های جامعه جایگاه ویژه‌ای در شکل‌گیری پلیس جامعه‌مدار دارد و بی‌تردید از میان گروه‌های جامعه، جوانان و نوجوانان به‌دلیل شرایط سنی و ذهنی از گروه‌های فوق‌العاده مهم برای انجام برنامه‌های پیشگیری و کاهش جرم برای پلیس محسوب می‌شوند.

- مسئله محوری: حل مسأله یعنی فرایند برنامه‌ریزی جامع برای انتقال از وضع نابسامان موجود به شرایط دلخواه و مورد نظر. حل مشکل شامل ایجاد و کشف راه حل‌ها است و تصمیم‌های بی‌شماری را طلب می‌کند. پیشگیری از تعمیم و رشد مشکل نیز به نوبه خود نوعی حل مشکل است. به عبارت دیگر، حل مشکل استفاده از فرایندها، رویکردها، روش‌ها، دستورالعمل‌ها، فنون، راهبردها، سیاست‌ها، دستاوردهای فناوری و ساختارها به‌عنوان پلیس سنتی ابزاری برای اقدام سازنده و اصلاحی است (میس و اورتمایر، 1385: 299).

پلیس مسئله‌محور رویکردی برای تهیه راهبردهای کاهش جرم است که پس از مشاهده مسائل، تجزیه و تحلیل آن‌ها، ارائه راه‌حل و ارزیابی برنامه‌ها قابل اجرا است. یکی از راه‌های اجرایی پلیس جامعه‌محور تأکید بر احیاء گشت‌های پیاده است، اما باید توجه داشت که پلیس جامعه‌محور محدود به گشت‌های پیاده نیست. درعین حال که مأموران گشت پیاده شانس بیشتری دارند تا مردم را ملاقات کنند و از نیازها و مشکلات آنان آگاهی یابند. گشت پیاده بدون برقراری ارتباط با جامعه فایده‌چندانی نخواهد داشت. یک یا دو مأمور که به مدت 8 تا 10 ساعت در محله‌ای به گشت زنی مشغول‌اند اگر فقط به قدم‌زدن بپردازند چیز زیادی نصیب آنها نخواهد شد. این مأموران باید بدانند

چه عوامل دیگری وجود دارد که باعث آسیب‌پذیری محله تحت کنترل آنان در مقابل جرایم می‌شود. آن‌ها می‌توانند بعضی عوامل را شخصاً کنترل کرده و برای مواجهه با برخی دیگر از جرایم لازم است که از سازمان‌ها و شرکت‌های خدماتی دیگر کمک بگیرند تا تغییری در محیط به وجود آورند نکته مهم این است که افسران قبل آنکه با جرایم روبرو شوند باید از مشکلات بالقوه مربوطه به محله خود اطلاع کافی داشته باشند.

3- رویکرد جامعه‌محور در اسناد حقوق بشری

از آنجایی که پلیس جامعه‌محور به معنی تسامح در برابر مجرمیت نیست بلکه مشارکت با مردم در پاسخ به انتظارات و خواسته‌های آنان با ارائه خدمات بهتر است، این رویکرد مورد توجه نهادهای سازمان ملل قرار گرفته است. اصول راهبر پیشگیری از جرم و عدالت کیفری در متن توسعه و نظام نوین اقتصاد بین‌المللی¹ اصرار دارد که مشارکت جامعه در تمام مراحل پیشگیری و عدالت کیفری باید ارتقا یافته و تقویت شود.

به‌طور مشابه نیز کد اخلاق حرفه‌ای مأموران اجرای قانون نیز بیان می‌دارد که هر نهاد مجری قانون بایستی نماینده کل جامعه، پاسخگو و مسئول در برابر تمام جامعه باشد. این عبارات تأکید دارد که تأثیر جامعه باید در فعالیت‌های پلیس مورد توجه قرار گرفته و مطلوب هستند. در برنامه توسعه سازمان ملل نیز علاوه بر تأکید به همکاری با سایر نهادها بر ایجاد ساختارهای پلیس جامعه‌محور تأکید شده است.² پلیس جامعه‌محور توسط سازمان ملل متحد به سه دلیل به‌عنوان یک مدل اصلاحی و تجدید ساختار پلیسی‌گری در جهت حفظ صلح پذیرفته شده است (بیلی،³ 2005: 2):

1- پلیس جامعه‌محور می‌تواند کنترل جرایم و توانایی پلیس در پیشگیری از جرم را افزایش دهد.

2- یک ابزار قوی برای رسیدن به احترام به مردم است که گاهی در جریان دوره‌های پس از اختلاف و تضاد یا در حال گذار سیاسی کاهش می‌یابد.

3- با دسترسی به مقبولیت عمومی پلیس جامعه‌محور مشروعیت اشکال جدیدی از

1 - United Nations' Guiding Liding Principle for Crime Prevention and Criminal Justice in the Context of Development and New International Economic Order.

2 - United Nation Office on Drug and Crime, Policing Public Safety and Police Service Delivery, Criminal Justice Assessment Toolkit, United Nation, New York, 2006.

3- Bayley

زامداری مطلوب را به دست خواهد آورد.

بنابراین از نظر سازمان ملل اقدامات پلیس باید بر مبنای رضایت باشد نه اجبار، پلیس بخشی از جامعه است نه جدا از آن، پلیس و جامعه با یکدیگر کار می‌کند تا بتوانند آنچه را جامعه به آن نیاز دارد بیابند، پلیس، مردم و سایر نهادها در مشارکت با یکدیگر کار می‌کنند، سازماندهی پلیس بر اساس نیازهای جامعه است، پاسخگو بودن به جامعه و ارائه خدمات به آن، فراهم آوردن خدمات بهینه، پیشگیرانه و پیش‌کنشی بودن و مردم‌محور بوده و حساسیت‌های زمینه‌ای چون سن - جنس یا گروه‌های خاص را مد نظر قرار می‌دهد¹

4- جامعه‌محوری و ایجاد صلح

در اثر جهانی شدن جوامع و ملت‌ها به یکدیگر نزدیک‌تر شده‌اند اما این نزدیکی می‌تواند به ایجاد اختلاف‌های بیشتر بی‌انجامد. تلاش برای ایجاد صلح، ثبات و امنیت موضوعی است که فراتر از تهدیدات نظامی صرف در میدان نبرد می‌باشد. سیاست‌های ایجاد صلح، ارتقا اقداماتی است که هدف آن‌ها حذف منابع تنش اقتصادی و اجتماعی هستند که اختلافات را ایجاد می‌کنند. از آنجایی که راهبردهای جامعه‌محور می‌تواند صلاحیت‌های محلی در فرایندهای ایجاد صلح و رویکردهای پیش‌رونده را در جهت موفقیت سیاست‌ها و برنامه‌های بلندمدت، بهبود بخشد، در جوامعی که دوران اختلاف را پشت سر گذارده‌اند، شناسایی و حمایت از ساختارهایی است که تمایل به تقویت و یکپارچه کردن صلح به‌منظور اجتناب از برگشت به حالت اختلاف و کشمکش را دارد.

به‌دنبال خلا امنیتی حادث شده پس از توقف کشمکش‌ها، نیروهای نظامی از آموزش کافی برای اجرای قانون در سطح کشور برخوردار نبوده و نباید نیروهای نظامی عهده‌دار این امر شوند. زیرا استفاده از نیروی نظامی ممکن است در نظر مردم و جمعیت‌ها اقدام در جهت نقض حقوق انسانی انگاشته شود. از طرفی امنیت جامعه از اولویت بسیار بالایی در شرایط درحال گذر از اختلاف به‌سوی ایجاد صلح است. از زمان ظهور مفهوم صلح‌سازی در دهه 90 میلادی استقرار امنیت به موضوع بسیار مهمی تبدیل شده است

1- Hesta Groenwald and Gordon Peak. Police Reform. International Peace Academy. available at: http://www.smallarmssurvey.org/files_portal/issueareas/security

(نیل¹، 2005: 10). بنابراین، داشتن یک نیروی پلیس مترقی و فعال به‌عنوان یک ابزار مقدماتی برای حفظ صلح تلقی می‌شود. بدون مأموران اجرای قانون و احساس امنیت روزانه و نظم و امنیتی که پلیس می‌تواند ایجاد کند، توسعه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی به‌طور چشمگیری رو به افول خواهد گشت.

5- موانع جامعه‌محوری

الف - قدرت سخت²: حق تصمیم‌گیری برای شهروندان منحصرأ بر عهده پلیس است و سبک آمرانه برای به‌وجود آوردن نظم از شیوه‌های مرسوم پلیس خواهد بود و قدرت سخت می‌تواند برخورد فیزیکی پلیس را در مواجهه با شهروندان عمومیت دهد و به نحوی دل‌سردی شهروندان و عدم همکاری مردم با پلیس را موجب شود؛

ب - پیش‌داوری³: یک قضاوت منفی غیرمنطقی از پیش ساخته که مبتنی بر واقعیت نیست. پیش‌داوری‌ها اغلب با دوست نداشتن یک گروه، نژاد یا دین خاص ملازمت دارد؛

ج - جانب‌داری⁴ جبهه‌گیری و طرف‌داری از یک ایده یا یک گروه یا یک فرد و اوج تنفر نسبت به دیگران؛

د - کلیشه‌های ذهنی⁵: همه افراد درون یک گروه خاص را یکسان و فاقد فردیت، تلقی می‌کند فقط به این دلیل که فردی عضو یک گروه خاص است تصور می‌شود که دارای ویژگی‌های معینی است به عبارتی دور شدن از واقعیت‌های اجتماعی و قضاوت کورکورانه را به‌دنبال دارد (هس و میلر، 1388: 228).

بحث و نتیجه‌گیری

مشاهده کردیم نقش اصلی پلیس که برقراری نظم و امنیت در جامعه است باید در چارچوب حمایت‌های حقوق بشری تحقق یابد، نه به قیمت نادیده گرفتن حقوق بشر و باید توجه داشت دولت‌ها (و به تبع آن پلیس) نمی‌تواند با توجیه تأمین امنیت از

1 - Neil

2 - Hard power

3 - Prejudice

4 - Bias

5 - Stereotyping

تعهدات حقوق بشری خود در قبال شهروندان شانه خالی کنند بنابراین نظارت مؤثری بر مسئولان اجرای قوانین باید اتخاذ شود. عمده‌ترین اقدام‌های پلیس در زمینه پیشگیری با تمرکز بر امنیت محلات بر دو فرضیه افزایش مراقبت و بالا بردن خطر از رهگذر گسترش اقدامات وضعی استوار است. لذا در این رویکردها که عمدتاً مبتنی بر تدابیر پیشگیری وضعی از جرم هستند باید اصول اخلاقی ویژه‌ای مورد توجه قرار گیرد. اول، حمایت مساوی و منصفانه از تمام مردم در برابر جرم، از این رو پیشگیری وضعی نباید در خدمت یک بخش از جامعه باشد و موجب جابجایی خطر جرم به دیگر بخش‌ها شود. همچنین هزینه‌ها نباید بر یک بخش یا یک قشر تحمیل شود. بعلاوه خطر بزه دیدگی طبقات ناتوان و اقلیت مورد توجه قرار گیرد. دوم احترام به حقوق فردی و در نهایت مشارکت دادن تمام بخش‌های جامعه در مسئولیت پیشگیری از جرم است.

بنابراین در صورت گرایش به رویکردهای تمامیت‌خواه و صرفاً امنیت‌گرا در سایه عدم شفافیت قوانین و نیز مشخص نبودن حدود اختیارات پلیس منجر به تحدید حقوق بنیادینی چون حق بر حریم خصوصی (حریم تمامیت جسمانی، اطلاعات شخصی، منازل و اماکن، داده‌های زیستی و...) حق آزادی آمد و شد، حق آزادی بیان و دسترسی آزاد به اطلاعات، آزادی برگزاری تجمعات و... خواهد شد، خصوصاً اگر مقررات صریح و روشنی در تعریف دقیق این حوزه‌ها وجود نداشته باشد؛ بنابراین به منظور جلوگیری از گسترش اقدامات کنترلی بی دلیل پلیسی و فاقد توجیه لازم بر تمامی عرصه‌های زندگی شخصی افراد بایستی تدابیر مؤثر پیشگیرانه که هم‌نمایی بیشتری با اصول حقوق بشری دارد، سر لوحه سیاست‌های پیشگیری از جرم قرار گیرد. چرا که اهمیت حقوق بنیادین اشخاص که در معرض تهدید اقدامات پیشگیرانه پلیسی قرار دارند از حق بر امنیت کمتر نیست. بنابراین، باید حریم خصوصی افراد که جزء اساسی تشکیل دهنده آزادی است در تمامی تدابیر پیشگیرانه مورد توجه قرار گیرد. زیرا تمامیت‌خواهی پلیس و عدم توجه به این اصل منجر به کاهش مشارکت مردم در ایجاد امنیت خواهد شد و آنان صرفاً به تماشاگرانی تبدیل خواهند شد که مسئولیتی در قبال امنیت جامعه بر عهده نداشته و همین گوشه‌گیری و انزوا، به محدودیت بیشتر آزادی‌های افراد خواهد انجامید؛ حتی در مواردی می‌تواند تهدید کننده امنیت روانی افراد و ترس از حضور بیگانه در زوایای زندگی خصوصی شهروندان شود.

بنابراین ایجاد مشارکت عمومی بین پلیس و جامعه در رویکرد پلیس جامعه‌محور یک اصل اساسی است که در بستر فیزیکی محله شکل می‌گیرد. در این شیوه معیار عملکرد پلیس فقط تعداد دستگیری‌ها، سرعت پاسخ‌گویی به تماس‌های مردمی و تعداد تیره پلیس از اتهام خلاصه نمی‌شود بلکه میزان مشارکت شهروندان در امور، کاهش احساس ترس از وقوع جرایم، پیشبرد کیفیت زندگی و یافتن راه حل برای مشکلات مزمن اجتماع را شامل می‌شود. پس هدف اصلی جامعه‌محوری در پلیس از طرفی جلب مشارکت مردمی و حل مشکلات جامعه و از طرف دیگر پیشگیری از وقوع جرم است. لذا افزایش تعاملات مردمی با پلیس، پیش‌بینی و رصد کردن منابع جرم‌خیز و پیشدستی پلیس بر جرم از جمله اقدامات اصلی است. بنابراین به منظور این تعامل پلیس باید اولاً درک متقابل و اعتماد مردم را به خود افزایش داده و تدابیر مبتنی بر جامعه ارتقا داده و در نهایت بتواند تعهد و رابطه مداوم و مستمر بین مردم و پلیس را ایجاد کند.

اساساً جامعه‌محوری در پلیس اولاً رویکردی است جامع که ارتقاء کیفیت زندگی و پیشگیری از وقوع جرم رسالت و هدف آن رویکرد بوده و در ثانی با مکانیزم‌های خاصی صورت می‌گیرد که مبتنی بر محله‌گرایی، بومی‌سازی و بازگشت مجدد به محله است. لذا حضور فیزیکی صرف در محله، اصل نبوده بلکه هدف نزدیک ساختن پلیس و مردم به همدیگر و تلاش برای وحدت عملی در کنترل اجتماعی است. به عبارت دیگر تلاش برای بیرون کشاندن پلیس از چارچوب کلانتری و پاسگاه‌ها از یک طرف و ترغیب مردم برای افزایش انگیزه‌های خودکنترلی و رابطه تنگاتنگ با پلیس از طرف دیگر است که می‌تواند از طریق ایجاد کمت‌های مشورتی شهروندان در ادارات پلیس، مشارکت نمایندگان مردمی و گروه‌های علاقمند به حل معضلات شهری و سکونت‌گاهی و تعامل با نهادهای جامعه‌محور به منظور ارتقا مشارکت آنان در تأمین امنیت و اطلاع از دیدگاه‌ها و دل‌نگرانی‌های آنان حاصل شود.

- اتینکسون، آن (1385). پلیس جامعه‌محور در مدرسه. ترجمه سروش بهربر، تهران: انتشارات دانشگاه علوم انتظامی.
- افتخاری، اصغر (1384). معمای امنیت عمومی، درآمدی بر جایگاه تازه پلیس در جامعه، کنکاشی بر جنبه‌های مختلف امنیت عمومی و پلیس. تهران: انتشارات دانشگاه علوم انتظامی.
- امیرارجمند، اردشیر (1386). مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- بابایی، محمدعلی؛ نجیبیان، علی (1387). تعامل پلیس با نهادهای جامعه‌ی در پیشگیری از جرم. فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال سوم، شماره هفتم.
- ترویانوویچ، رابرت؛ باکورکس، بانی (1383). پلیس جامعه‌محور. ترجمه گروه مترجمان مرکز مطالعات کاربردی طرح و برنامه ناجا، تهران: نشر فرات.
- جوانمرد، بهروز (1388). تسامح صفر: سیاست کیفری سخت‌گیرانه در قبال جرایم خرد. تهران: نشر میزان.
- سیداصفهان‌ی، سیدحسام‌الدین (1388). نقش پلیس در پیشگیری از بزه‌کاری کودکان و نوجوانان. تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها)، تهران: نشر میزان.
- عمید زنجانی، عباسعلی (1383). فقه سیاسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ماندل، رابرت (1377). چهره متغیر امنیت ملی. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- محمدنسل، غلامرضا (1387). پلیس و سیاست پیشگیری از جرم. تهران: دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
- میس و اورتمایر؛ دین و پی جی (1385). رهبری، اصول اخلاقی و امور پلیس (چالش‌های پیش روی پلیس در قرن بیست و یکم). ترجمه حسین شاکری، تهران: انتشارات سازمان تحقیقات و مطالعات ناجا.
- نوبهار، رحیم (1387). حمایت کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی. تهران: انتشارات جنگل.
- هاشمی، سیدمحمد (1384). حقوق بشر و آزادی‌های اساسی. تهران: نشر میزان.
- هس و میلر (1388). درآمدی بر هویت، انتظارات و اخلاقیات پلیس، ترجمه محمدرضا کلهر، فصلنامه دانش انتظامی، شماره 2 و 3.

- Bayley, David H (2005), Community Policing, Training Program, United Nation, Department of Peacekeeping Opration, Civilian Police Division.
- Braga, Anthony. A and, Weisburd, David. L (2007), Police Innovation and Crime Prevention: Lessons Learned from Police Research over the Past 20 Years, Paper presented at the National Institute of Justice (NIJ), Policing Research Workshop: Planning for the Future, Washington DC.
- O Neil, William G, (2005), Police Reform in Post Conflict Socity: What We Know and What We Still to Know, International Peace Academy.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی